

جایگاه زن

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر فاطمه بهرامی / مهدی آریا

استادیار دانشگاه اصفهان / کارشناسی ارشد مطالعات زنان

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی نگرش نوینی از منزلت و نقش زنان را نوید بخشید و قانون اساسی آن به عنوان میثاق نامه‌ای استوار، موازین حاکم بر روابط مردم با یکدیگر و با حکومت و با نهادهای سیاسی و نیز حقوق و تکالیف متقابل آنان را بیان می‌کند. این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی و تحلیل محتوای قانون اساسی ایران، اصولی را که مربوط به زنان است استخراج کرده و به جایگاه زن در قانون اساسی و نقاط قوت و ضعف آنها بپردازد و در نهایت، راه کارهایی را برای اجرای دقیق و صحیح قانون اساسی و تحقق اهداف و آرمان‌های آن در مورد نیمی از افراد جامعه، یعنی زنان، ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: زن، حقوق زنان، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب همه‌پرسی (رفراندوم) مورخ ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸، و مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی مصوب همه‌پرسی ۶ مرداد ۱۳۶۸ می‌باشد که در واقع، مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه ایران، بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است.

در مقدمه قانون اساسی، ۱۳ محور قانون اساسی مورد اشاره قرار می‌گیرد که در این ۱۳ محور، زنان مورد بحث قرار گرفته‌اند: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه‌جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تعاملی و رشدیابنده انسان است، اصلی اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است.»

زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیء بودن» و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری، در پرورش انسان‌های مکتبی، پیشاهنگ و هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات بوده و در نتیجه، پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والا خواهد بود. (حجتی اشرفی، ۱۳۷۴،

ص ۸)

بدین ترتیب، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زنان توجه خاصی شده است. در راستای استیفای بیشتر حقوق زنان، قانون اساسی علاوه بر

اینکه در اصول متعدد به حقوق برابر و وظایف زن و مرد اشاره می‌نماید، حتی در مواردی نیز با توجه به آسیب‌پذیری زنان در قبال برخی موقعیت‌ها، لزوم حمایت از آنان را مقرر می‌دارد که در گفتارهای آتی به هر یک از آنها به طور جداگانه خواهیم پرداخت.

تساوی زن و مرد در قانون اساسی

قانون اساسی در اصول متعدد به مسئله تساوی حقوق زن و مرد پرداخته و دولت را مسئول تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌داند و هر گونه تبعیض و عدم تساوی بر مبنای جنسیت را، که در واقع ایجادکننده زمینه بروز خشونت با تمام اشکالش علیه زنان می‌باشد نفی می‌کند.

تبعیض علیه زنان، بر اساس ماده ۱ «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» مصوب ۱۹۷۹، بدین‌گونه تعریف شده است: «در چارچوب پیمان‌نامه حاضر تبعیض علیه زنان، به معنی هر گونه تمایز، محدودیت یا محدودیت ناشی از جنسیت است که از لحاظ تساوی حقوق زن و مرد و صرف‌نظر از وضعیت تأهل، منظور از آن آسیب‌رساندن یا تضعیف برخورداری یا به کارگیری حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین زنان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه دیگر بوده یا منجر به آن می‌شود.»

بر این اساس، تبعیض علیه زن، شامل هر گونه تمایز، محدودیت یا محدودیت ناشی از جنسیت است که صرف‌نظر از وضعیت تأهل به برخورداری زنان از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر گونه حقوق دیگر بر پایه تساوی با مردان لطمه می‌زند.

موارد ناظر بر تساوی حقوق مردان و زنان

با توجه به اسناد متعدد بین‌المللی، حقوق زنان جزء لاینفک حقوق بشری می‌باشد و هر عملی که منجر به نقض حقوق زنان گردد در واقع، حقوق بشر را نقض نموده است. همچنین هر گونه تبعیض و تمایز در حقوق افراد مبتنی بر جنسیت، نقض اصول مسلم حقوق بشر پذیرفته شده در اسناد بین‌المللی و نقض حقوق بشر می‌باشد. وجود تبعیض علیه زنان در تمامی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به طور کلی در تمامی زمینه‌های حقوق بشر، زمینه خشونت علیه آنان را فراهم می‌آورد. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با توجه به همین مسئله، در اصول متعدد به برابری حقوق مدنی، اقتصادی، اجتماعی و... زن و مرد اشاره می‌کند.

اصل سوم قانون اساسی، از اصولی است که حقوق برابری را صرف نظر از جنسیت برای افراد جامعه بر عهده دولت نهاده است و مقرر می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛
۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛
۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان ...؛
۵. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛

۶. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛

۷. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛

۸. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه؛

۹. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.»

بدین‌سان، اصل سوم قانون اساسی بدون تأکید بر لفظ تساوی و برابری، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف به ایجاد امکانات لازم آموزشی، رفاهی و امنیتی برای عموم بدون تبعیض جنسیتی نموده، به طور ضمنی اصل مساوات را برای بهره‌وری از امکانات پذیرفته است. مکمل بند ۳ اصل ۳ در زمینه تساوی زن و مرد در برخورداری از آموزش و پرورش، اصل ۳۰ می‌باشد که مقرر می‌دارد: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.» بند ۱۴ از اصل ۳، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد را صریحاً مورد توجه قرار می‌دهد و بر ضرورت تساوی افراد اعم از زن و مرد در برابر قانون تأکید می‌ورزد. بند ۸ این اصل نیز بر ضرورت حق مشارکت عامه مردم اعم از زن و مرد در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش تأکید می‌نماید.

از دیگر اصولی که مبتنی بر عدم تبعیض جنسی می‌باشد اصل ۱۹ قانون

اساسی است که مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». در برخورداری از حق تأمین اجتماعی نیز اصل تساوی میان زن و مرد در اصل ۲۹ رعایت شده است. در این اصل آمده است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.» بدین ترتیب، به موجب قانون اساسی، زن و مرد در برخورداری از تأمین اجتماعی دارای حقوق مساوی بوده و هیچ‌گونه تبعیضی بر اساس جنسیت در برخورداری از تأمین اجتماعی نباید وجود داشته باشد.

برخورداری از مسکن متناسب با شئون فرد نیز از جمله مواردی است که قانون اساسی بدون هیچ‌گونه تبعیضی آن را حق همه افراد اعم از زن و مرد دانسته و در اصل ۳۱ مقرر می‌دارد: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستاییان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

اصول ۳۴ و ۳۵ قانون اساسی بر ضرورت حق دادخواهی افراد اعم از زن و مرد و حق داشتن وکیل تأکید نموده‌اند. اصل ۳۴ مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم فرد است و هر کسی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را

دارد منع کرد.» اصل ۳۵ نیز مقرر می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» از سوی دیگر، قانون اساسی در بیان اصل برائت، آن را حق همه افراد متهم اعم از زن و مرد می‌داند. اصل ۳۷ قانون اساسی بیان می‌کند: «اصل، برائت است. هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر مجرمیت او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

از دیگر حقوقی که در قانون اساسی برای زن و مرد بدون تبعیض در نظر گرفته شده است، حق تابعیت می‌باشد. اصل ۴۱ مقرر می‌دارد: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.» در بحث مسائل اقتصادی و امور مالی طبق اصل ۴۳، به منظور تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآورده کردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار است: «تأمین نیازهای اساسی مثل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.»

«تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادرند به کار، ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود در بند ۲ اصل ۴۳ نیز تأمین شرایط کار از سوی دولت برای افراد صرف نظر از جنسیت آنها مقرر گردیده است. در بند ۴ این اصل به رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از دیگری، صرف نظر از زن و مرد بودن اشاره شده است.

به طور کلی، حمایت‌های اقتصادی مقرر در قانون اساسی بر اساس تساوی میان زن و مرد استوار می‌باشند. اصل ۴۶ مقرر می‌دارد: «هر کسی مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.» اصل ۴۷ نیز مقرر می‌دارد: «مالکیت شخصی از راه مشروع محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.»

بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که اغلب اصول قانون اساسی مبتنی بر تساوی حقوق زن و مرد بوده و بجز در موارد محدود، تبعیضی وجود ندارد. اما با وجود این اصول که بر ضرورت حقوق مساوی زن و مرد تکیه می‌کنند، موانعی وجود دارند که در عمل، اجرای تساوی حقوق را ناممکن ساخته و منجر به تبعیض علیه زنان می‌شود. وجود این‌گونه تبعیض‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی است که زنان را در برابر بسیاری از جرایم آسیب‌پذیر کرده و حقوق بشر مربوط به آنها را نقض می‌کند.

پیش‌تر بیان گردید که بر اساس اسناد متعدد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، حق برخورداری از آموزش و پرورش به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. اهمیت این نوع از حقوق بشر و نقض آن نسبت به زنان و دختران، توجه مجامع بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل را به خود معطوف داشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصول ۳ و ۳۰ به

مسئله آموزش و پرورش و تحصیل می‌پردازد و دولت را موظف می‌کند وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم نماید و وسایل تحصیلات عالی را تا حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد. سایر اصول حق تحصیل را به عنوان یک حق فراگیر مطرح می‌سازند و طبق اصل ۱۹، «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

حدود مشارکت زنان در اداره امور کشور

بر اساس سیاست آزادی فراگیر در ایران، همه زنان و مردان حق رأی دارند. بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی مسئولیت تضمین مشارکت عامه مردم را در تعیین آینده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود به دولت واگذار می‌کند. همچنین در اصل ۶ قانون اساسی آمده است که امور کشور باید با اتکا به آرای عمومی اداره شود.

در ماده ۲ قانون انتخاب خبرگان، هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنسیت نامزدهای انتخابی نشده است. طبق اصل ۶۲ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مردم انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد و جنسیت شرط صلاحیت عنوان نشده است.

تبعیض جنسیت در هیچ‌یک از قوانین و مقررات مربوط به انتخابات که بر اساس قانون اساسی تدوین شده است، وجود ندارد. در رابطه با عضویت در شورای نگهبان، اصل ۹۱ که ترکیب اعضای شورای نگهبان را تشریح می‌نماید، هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنسیت اعضا نمی‌کند. متن این اصل، راه را بر تفسیرهای شخصی می‌بندد و هیچ‌گونه منع قانونی برای عضویت زنان در شورای نگهبان وجود ندارد.

در رابطه با عضویت در شوراها، برابر با اصل ۱۰۰ قانون اساسی، «... اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی ... صورت می‌گیرد که ... اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.» بدین ترتیب، زنان از جهت قانونی منعی برای عضویت در شوراها ندارند.

در رابطه با رهبری یا شورای رهبری، مردم رهبر را از طریق رأی غیر مستقیم انتخاب می‌کنند. بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مجلس خبرگان - که مردم آن را انتخاب می‌کنند - رهبر را منصوب می‌کند. شرایط و صلاحیت رهبر در اصل ۱۰۹ قانون اساسی تشریح شده، اما نامی از جنسیت برده نشده است.

در مورد ریاست جمهوری، در اصل ۱۱۵ آمده است: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی ... انتخاب گردد.» در این اصل، اگرچه واژه «رجال» به کار رفته است، ولی شرایط داوطلبان به نحوی مطرح شده که جنسیت را به عنوان یک پیش شرط قلمداد نمی‌کند. ریاست جمهوری منصبی است جدید در ایران (پس از انقلاب) و بنابراین، هیچ حکم مذهبی در این مورد وجود ندارد. اگرچه برخی، واژه «رجال» را به مرد تعبیر می‌کنند.

در باب ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اگرچه در قانون اساسی اشاره‌ای به جنسیت نشده، ولی مقررات حاکم بر سربازگیری یا استخدام در نیروهای مسلح، تصدی زنان را در بسیاری از زمینه‌ها مردود می‌داند و حضور آنان را فقط در بخش‌های اداری، درمانی و مراقبت مجاز می‌شمارد. زنان نمی‌توانند هیچ مقام نظامی داشته یا در این زمینه ترفیع مقام یابند.

اصل ۱۵۷ قانون اساسی شرایط لازم برای تصدی مقام ریاست قوه قضائیه را شرح می‌دهد: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و

مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قضائیه است.» در معیارهای صلاحیت تصریح نشده است که فقط مردان می‌توانند به این مقام منصوب شوند، اما در عمل تاکنون هیچ زنی که دارای مقام اجتهاد باشد به تصدی پست‌هایی که شرط آن اجتهاد است، منصوب نشده است.

اصل ۱۶۲ نیز برای احراز پست «ریاست دیوان عالی کشور»، شرط اجتهاد را مطرح نموده ولی هیچ اشاره‌ای به جنسیت ننموده است. در رابطه با منصب قضاء، اصل ۱۶۳ مقرر می‌دارد: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.» در سال ۱۳۶۱ «قانون شرایط انتخاب قضات» به صورت تک‌ماده‌ای به تصویب رسید که صراحتاً مرد بودن را شرط لازم برای احراز منصب قضا برشمرد.

زنان برای تصدی مدیریت عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران منع قانونی ندارند. برای عضویت در شورای عالی امنیت ملی در اصل ۱۷۶ هیچ‌گونه اشاره‌ای به شرط جنسیت نشده است، ولی از زمان تشکیل تاکنون هیچ زنی در این مقام منصوب نشده است. در رابطه با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طبق اصل ۱۱۲، «... اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.» نظر به قید این نکته که اعضای داخلی و موقت شورا توسط مقام رهبری انتخاب می‌شوند، مانعی برای عضویت زنان وجود ندارد؛ زیرا عضویت به صلاحدید رهبری واگذار شده است. اصل ۱۱۲ مبتنی بر دو شق است: ۱. اعضا باید متخصص باشند؛ ۲. وظیفه اصلی آنان ارائه مشاوره است. زنان می‌توانند هر دو شرط را دارا باشند.

به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت: تصدی زنان در اکثر مناصب مهم دولتی با منع قانونی زیادی روبه‌رو نمی‌باشد. بسیاری از علمای مذهبی بر این اعتقادند که مشارکت زنان در اداره امور کشور هیچ مانعی نداشته و در واقع، مشوق زنان در این امر می‌باشند. قوانین داخلی ایران به حق مشارکت زنان در امور سیاسی احترام می‌گذارد. اگرچه این امر تا به حال در عمل برای مناصب ریاست جمهوری، وزارت یا شورای نگهبان مشاهده نشده است. (یونیسف، ۱۳۷۷)

برخی، از تبعیض میان زن و مرد در برخورداری از حقوق سیاسی با عنوان «خشونت سیاسی» یاد می‌کنند. گفتنی است در اسناد بین‌المللی مربوط به حمایت از زنان در برابر خشونت، هیچ اشاره‌ای به این نوع از خشونت (خشونت سیاسی) نشده است. به هر حال، نتیجه‌ای که این نوع خشونت می‌تواند در پی داشته باشد، چیزی نیست جز عمیق شدن فاصله ذهنی زن و مرد، گریز از عرصه فعالیت و رقابت اجتماعی و سیاسی، پذیرش فرودستی از سوی زنان و تقویت شالوده مردسالاری در جامعه. تحت تأثیر این خشونت است که در مدارس و رسانه‌ها ترویج شده و زن و مرد در دو نقش کلیشه‌ای و پیش‌ساخته باقی می‌مانند و هر دو از فرصت‌های برابر که به شکوفایی همه استعدادهای انسانی آنها منجر می‌شود محروم می‌مانند. (کار، ۱۳۷۹، «الف»، ص ۳۸۳)

تشکل‌ها و سازمان‌های غیر دولتی زنان

«سازمان غیردولتی زنان به تشکلی مردمی اطلاق می‌شود که بدون وابستگی به دولت، توسط مردم برای زنان و به مسائل زنان از جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و خیریه به صورت غیر انتفاعی می‌پردازد. شرکت آزادانه زنان و سازمان‌دهی آنان در امر بازسازی ارزش‌ها و شناخت حقوق فرد

به بهترین وجهی در قالب سازمان‌های غیردولتی زنان و در سطح جهانی نمود می‌یابد.» (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۱، شماره ۱۸، ص ۵) اسناد بین‌المللی مربوط به حمایت از حقوق زنان در برابر جرایم، بر وجود سازمان‌های غیردولتی زنان بسیار تأکید نموده‌اند و در مبارزه با پدیده خشونت علیه زنان، وظایف عمده‌ای را به عهده این‌گونه سازمان‌ها با همکاری دولت‌ها نهاده‌اند.

تاریخ این‌گونه سازمان‌ها در ایران به ۵۰ سال قبل برمی‌گردد. از بین این سازمان‌ها می‌توان به انجمن زنان یهودی، انجمن زرتشتی‌ها، بنیاد خیریه و انجمن خیریه زمان، انجمن نیکوکاری یاسمن، آسایشگاه کهریزک و بنیاد خیریه حضرت خدیجه اشاره کرد. (همان، ص ۵) این سازمان‌ها از افرادی که نیاز مالی دارند حمایت نموده، اقدام به برگزاری کلاس‌های مذهبی و فنی و حرفه‌ای می‌کنند. از دیگر اقدامات آنها، تأسیس پرورشگاه و خانه‌های سالمندان می‌باشد. همچنین تشکلهایی از زنان مهاجر از جمله جامعه عراقی شهید بنت‌الهدی و نهضت زنان مسلمان افغانستان تشکیل شده است که برنامه‌هایی برای ارتقای سطح بهداشتی، آموزشی، اشتغال و بازگشت مهاجران ترتیب داده‌اند. سازمان‌های غیردولتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همانند جامعه زنان جمهوری اسلامی ایران، بنیاد فرهنگی شاهچراغ و غیره در زمینه‌های ایجاد اشتغال برای زنان، مطالعه و بازبینی قوانین خانواده، آموزش مهارت‌های مدیریتی و شغلی زنان و آموزش مذهبی و اخلاقی فعالیت می‌کنند.

برخی از سازمان‌های غیردولتی به مشاغل خاص و اتحادیه‌های اصناف وابسته‌اند و برخی دیگر در زمینه آموزش تخصص دارند. در مورد اخیر می‌توان به مجله زنان، نشر و چاپ یا غیره اشاره کرد که با ارتقای حقوق زنان، باعث کارورزی آنان در امور نوشتار و نشر شده و نویسندگان، هنرمندان و طراحان زن

را از طریق وارد کردن در یک شبکه با یکدیگر ارتباط می‌دهند. همچنین دفاتر خاص رسیدگی به امور زنان در تمام وزارت‌خانه‌ها تأسیس شده است. (یونیسف، ۱۳۷۷، ص ۳۸) از سال ۱۳۷۲ یک شبکه ارتباطی سازمان‌های غیر دولتی، به منظور حمایت از افزایش توانمندی این سازمان‌ها و مشارکت آنها در توسعه ملی ایجاد شده است که دفاتر امور زنان وزارت‌خانه‌ها نیز در آن عضویت دارند.

قوانین داخلی ایران از جمله قانون اساسی، آزادی شرکت زنان در تشکلهای غیر دولتی را سلب نمی‌کند. اصل ۲۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

اما تشکلهای و سازمان‌های غیر دولتی در ایران کارایی چندانی در عمل نداشته و بخصوص در زمینه ارائه خدمات به قربانیان خشونت، فعال نمی‌باشند، حال آنکه می‌توانند گامی استوار در جهت کنترل خشونت علیه زنان بردارند. تشکلهای زنان، اعم از دولتی و غیر دولتی، می‌توانند با ارائه خدمات مشاوره‌ای و دفاعی، قربانیان خشونت را مورد حمایت قرار دهند. در مواردی که زندگی قربانی به شدت در معرض خطر می‌باشد، انتقال قربانی به مکان امن، از دیگر فعالیت‌های حمایتی می‌باشد که این‌گونه سازمان‌ها می‌توانند به زنان بزه‌دیده یا در معرض بزه دیدگی ارائه دهند. از دیگر خدماتی که این‌گونه مؤسسات می‌توانند نسبت به زنان خشونت‌دیده ارائه دهند، این است که حساسیت و توجه جامعه را نسبت به این معضل برانگیخته و حقوق زنان را به آنها بیاموزند. اما متأسفانه در عمل هیچ‌یک از تشکلهای زنان در کشور ما چنین خدماتی را ارائه نمی‌کنند.

حمایت از زنان در قانون اساسی

در راستای تأمین برابر حقوق زنان و مردان، لازم است زنان تحت حمایت‌های ویژه قانونی قرار گیرند. این حمایت‌ها ممکن است در قوانین اساسی و یا قوانین عادی گنجانده شود. این قوانین به دولت‌ها اجازه می‌دهد با رفتاری متفاوت، زنان را در موقعیت‌های خاص شغلی و مادری مورد حمایت قرار داده و حقوق و مزایای بیشتری برای آنها مقرر نمایند. عده‌ای بر این باورند که حمایت خاص از هر نوع، به معنای نوعی تبعیض است. این عده معتقدند: نمی‌توان از تأثیر هرگونه حمایت قانونی که فقط در مورد یک جنس اعمال می‌شود، بر روند پایان دادن به تبعیض جنسیت چشم پوشید.

صاحب‌نظران بر این اعتقادند که این حمایت‌ها برای زنان جنبه موقتی داشته، تحت شرایط خاصی می‌باشد. تا زمانی که هدف از این‌گونه اقدامات موقت، برقراری تساوی نهایی بین زن و مرد است، نمی‌توان آن را تبعیض‌آمیز دانست. به هر حال، اجرای اقدامات مذکور نباید منجر به معیارهای دوگانه و نابرابر شود. تا هنگامی که فرصت‌های برابر میان زن و مرد ایجاد گردد، این‌گونه اقدامات باید متوقف شود. (همان، ص ۲۱)

برای آنکه زنان بتوانند فرصت‌های آموزشی و شغلی بیشتری کسب نمایند و به لحاظ داشتن نقش مادری محکوم به توقف و ایستایی نگردند، حمایت‌های ویژه قانونی از آنها گامی مهم در راستای رفع تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود. تفاوت جسمی و فیزیولوژیک زن و مرد چنانچه به درستی مورد توجه قرار گیرد، مبنای منطقی و عادلانه‌ای است برای رفتار متفاوت با زنان و در پرتو آن، وضع قوانین حمایتی به نفع آنها بخصوص در تکمیل نقش مادری، افزایش توان جسمی و کاهش شرایط سخت کاری تحقق می‌یابد.

برخی از پژوهشگران حقوق زن معتقدند که تأمین برابری و تساوی حقوقی زن و مرد در قوانین کشورها برای برقراری تساوی واقعی بین زن و مرد کفایت نمی‌کند. آنها معتقدند که تساوی بر پایه قانون «دوژوره» منجر به تبعیض به موجب عرف «دو فاکتو» خواهد شد. مانند آنکه در قوانین اساسی اکثر کشورهای جهان مشاهده می‌شود که زنان برای رسیدن به مناصب بالای سیاسی هیچ‌گونه محدودیتی ندارند، اما در عمل کمتر زنی را در جهان می‌بینیم که بر مناصب بالای سیاسی تکیه زده باشد. در واقع، مانع تبعیض به موجب عرف است که در برابر «برابری به موجب قانون» مقاومت نشان داده و در عمل از اصلاح موقعیت حقوقی زن جلوگیری می‌کند. اما در صورتی که جوامع بتوانند از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی خود، منزلت مادون زن را بزدایند و تساوی بر پایه عرف را جایگزین آن نمایند، در نتیجه، زنان دیگر نیازی به قوانین حمایتی ویژه نخواهند داشت.

این کارشناسان متذکر می‌شوند که موضوع تساوی حقوقی زن و مرد در اکثر اسناد مربوط به حقوق بشر مطرح شده است. در این اسناد، به وضعیت متفاوت زنان به لحاظ آموزشی و تربیتی، اجتماعی و فرهنگی توجه نمی‌شود. در نتیجه، عملاً در برقراری کامل تساوی حقوقی، کارایی چندانی نداشته‌اند. (کار «ب»، ۱۳۷۹، ص ۵۲)

الف. حمایت یکسان از زن و مرد

اصل ۲۰ قانون اساسی یکی از دو اصلی می‌باشد که به صراحت حمایت از زنان را مورد اشاره قرار داده و مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.» همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس اصولی از قانون اساسی، موازین اسلامی با اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط تعریف می‌شود. نظر به اینکه اجتهاد آن متناسب با نیازهای روز و علوم و معارف بشری در عصر حاضر است، از این‌رو، چنانچه به مفهوم ژرف این اصل قانون اساسی به دقت عمل نمایند و فقهای جامع‌الشرایط شناخت اجتهادی زن را وجهه خود قرار دهند، آنگاه نهادهای قانونگذار کشور می‌توانند همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان را همسوی مردان پیش برده و برابری در حمایت قانونی را تأمین نمایند؛ چراکه موازین اسلامی اگر بر اساس نظر فقهای که بر نقش زمان و مکان در تغییر تفاسیر توجه می‌دهند تعریف شود، نه تنها مانعی در برابر حمایت از حقوق زنان به شمار نمی‌آید، بلکه عامل رشد و اعتلای حقوق زنان خواهد بود.

حدود و ثغوری که موازین اسلامی در حمایت مساوی از زن و مرد ارائه می‌دهند در قوانین داخلی به ویژه قانون مجازات اسلامی منعکس می‌باشد. برخی از مواد این قانون، حمایت‌های خاصی را به نفع زنان، و برخی دیگر حمایت‌های بیشتری را به نفع مردان مقرر داشته‌اند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: با وجود اینکه قانون اساسی در اصل ۲۰، زن و مرد را یکسان مورد حمایت قانون قرار داده، اما با وجود قید «در حدود موازین شرعی» که در قوانین داخلی از جمله قانون مجازات اسلامی انعکاس می‌یابند، قانونگذار در میزان مجازات‌ها و حدود، در غالب موارد، زن و مرد را از دیدگاه برابر مورد توجه قرار داده و در کیفیت اجرای حد، گاهی به لحاظ وضعیت جسمانی زن در شرایط بارداری و شیردهی ارفاقاتی قایل شده است و گاهی اجرای حد را برای زن و مرد متفاوت تعیین نموده است که ناشی از لزوم پوشانیدن

زنان می‌باشد. اما نکته قابل توجه، عدم اعتبار شهادت زنان در ثبوت حد، یا در مواردی، اعتبار نصف شهادت مردان برای شهادت زنان می‌باشد. از آن‌رو که در بسیاری از موارد ممکن است زنان قربانی جرم، شاهد زن معرفی کنند، عدم پذیرش شهادت زنان یا اعتبار نصف قایل شدن برای آن، به حق دفاع آنان لطمه بزرگی وارد می‌سازد.

ب. حمایت‌های ویژه از زنان

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای حمایت هر چه بیشتر از حقوق زنان، در اصل ۲۱ مقرر می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوقی مادی و معنوی او؛

۲. حمایت مادران، بخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست؛

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛

۴. ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست؛

۵. اعطای قیومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»

همه بندهای این اصل بر ضرورت احیای حقوق مادی و معنوی زن تأکید نموده و از حقوق زنان دفاع می‌کنند. اما بند ۵، سرپرستی زن را از کودکان خود فقط هنگامی میسر می‌داند که دین سرپرست دیگری تعیین نکرده باشد. طبق قوانین داخلی، در حال حاضر پدر و جد پدری ولی قهری طفل محسوب می‌شوند

و سرپرستی طفل را به عهده دارند و کلیه امور مالی و تربیتی و آموزش فرزندان صغیر با تنفیذ پدر و جد پدری انجام می‌شود. بنابراین، تا زمانی که این دو یا یکی از آنها در قید حیات باشند، مادر کمترین اختیار قانونی برای دخالت در امور فرزندش ندارد.

بدین‌سان، اصل ۲۱ قانون اساسی با توجه به آسیب‌پذیر بودن زنان در بندهای پنج‌گانه خود تدابیر خاصی برای حمایت از زنان مقرر داشته است که این بندها پایه و مبنای تصویب قوانین عادی متعددی قرار گرفته‌اند.

این قوانین می‌توانند سهم بسزایی در حمایت از زنان در برابر نقض حقوق بشرشان که بعضاً به شکل جرم نمود پیدا می‌کند داشته باشند، ولی نمی‌تواند همه نیازهای زنان را تأمین کند. به‌طور کلی، در جهت اجرای اصول ۲۰ و ۲۱، علاوه بر مواردی که پیش‌تر اشاره شد، قانون اصلاح مقررات قانون طلاق مصوب ۷۱-۱۳۷۰، قانون اختصاص بعضی از دادگاه‌های عمومی به دعاوی خانوادگی موضوع بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی مصوب ۷۶، قانون اعتبار‌گواهی عدم امکان سازش مصوب سال ۱۳۷۶ و قانون الحاق ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ به تصویب رسیده است.

کاستی‌ها و نارسایی‌ها

در خصوص موضوع زنان علی‌رغم دستاوردها و ابتکارات قانون اساسی، کاستی‌ها و نارسایی‌هایی به چشم می‌خورد که یا ناشی از نوعی خلأ در متن قانون است و یا ناشی از به کار بردن مفاهیم و واژه‌هایی است که موجبات برداشت‌ها و تعابیر مختلف و بعضاً متضاد را فراهم می‌کند؛ از جمله:

هر چند اصل ۱۹ قانون اساسی، مردم ایران را از هر قوم و قبیله که باشند از

حقوق مساوی برخوردار می‌داند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها را سبب امتیاز ندانسته است، اما این اصل به این سؤال که آیا می‌توان کسی را بر اساس «جنسیت» از حقوق مساوی محروم کرد یا نه و آن را ملاک امتیاز و برتری جنسی بر جنس دیگر و فروتری جنسی از جنس دیگر دانست، پاسخی نمی‌دهد. شاید بتوان ادعا کرد که عمومیت این اصل هم شامل مرد و هم شامل زن است و با جنبه تمثیلی بخشیدن به آن، عبارت «و مانند اینها» را مسامحتاً شامل «جنسیت» نیز به حساب آورده، اما عدم اشاره صریح به مقوله «جنسیت» و طفره رفتن از ذکر آن، راه را بر انواع و اقسام سوء تعابیر و تفاسیر و در نهایت سوءاستفاده باز گذارده است.

از سوی دیگر، بلافاصله در اصل ۲۰، زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار گرفته و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردار دانسته شده‌اند. در نگاه اول، شاید به نظر برسد که قانونگذار در این اصل، خلأ و کاستی اصل ۱۹ را که بدان اشاره شد، به نوعی جبران کرده است، اما با کمی دقت معلوم می‌گردد که «حمایت یکسان از زن و مرد در برابر قانون» زمانی معنای واقعی خود را می‌یابد که قوانین عادی و موضوعه، تبعیض آمیز و ناعادلانه نبوده، زن و مرد را از حقوق مساوی برخوردار کرده باشند و در غیر این صورت، حمایت یکسان خود نوعی تبعیض و ظلم به حساب می‌آید؛ چراکه بین «حمایت یکسان در برابر قانون» و «برخوردارگی از حقوق یکسان در برابر قانون» تفاوت آشکاری وجود دارد.

همچنین اگر عبارت «رعایت موازین اسلامی» که تشخیص آن در اصل ۴ قانون اساسی به عهده فقهای شواری نگهبان گذارده شده است، تفسیری مضیق به عمل آید و موازین اسلامی صرفاً مساوی با فقه اسلامی و تبعیت از یک نظر فقهی

و یک فتوا قلمداد گردد، نه تنها زنان را برخوردار از همه حقوق انسانی مذکور در اصل ۲۰ نمی‌کند، بلکه به عنوان یک مانع، محرومیت آنان را از بسیاری از حقوق به دنبال دارد. بنابراین، تفسیر موسّع از «موازین اسلامی» و «شریعت» و آن را از عموماً قرآنی، اخلاقیات، اصول عقاید و فقه قلمداد کردن و نیز عنایت جدی به مقتضیات زمان و مکان (بر اساس بند ۶ اصل ۲) و مصالح و منافع نظام و همگامی اصلاحات فقهی با تحولات جامعه و دنیا، می‌تواند نقش مهمی در اعتلا و رشد حقوق انسانی زنان داشته باشد.

نتیجه و پیشنهاد

به منظور اجرای دقیق و صحیح قانون اساسی و پیاده شدن و تحقق اهداف، آرمان‌ها و مضامین بلند آن در جامعه، صرف نظر از کاستی‌ها و نارسایی‌هایی که به آن اشاره شد، توجه به موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. فراهم کردن زمینه اجرای اصول معطل و بر جای مانده قانون اساسی که هم حقوق عامه (ملت) و هم حقوق زنان را تأمین کند.
۲. «استیفای بیشتر حقوق زنان، به دلیل ستم بیشتری که متحمل شده‌اند» هنوز به وضعیت و نتیجه مطلوب نرسیده است.
۳. هنوز «مشارکت زنان در میدان‌های فعال حیات (به عنوان پیشاهنگ و هم‌رزم مردان)» و تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه (مورد نظر مقدمه و بند ۸ اصل سوم) با وضعیت مطلوب و آرمانی قانون اساسی فاصله دارد.
۴. به نظر می‌رسد که زمینه‌های لازم و مساعد برای رشد شخصیت زن، به‌طور کامل ایجاد نشده و حقوق مادی و معنوی او کاملاً احیا نگردیده است؛ از

جمله در خصوص احیای حقوق مادی زنان، پیشنهاد می‌گردد: رژیم داری مشترک زن و مرد از حالت قراردادی خارج شود، شروط فعلی مربوط به دریافت اجرت‌المثل حذف گردد و قوانین مربوط به میراث زوجه از زوج اصلاح و بازنگری شود.

۵. به نظر می‌رسد مجتمع‌های قضایی خانواده که در شهرستان‌ها نیز در حد ضروری و نیاز تشکیل نشده‌اند، هدف قانون اساسی را در حفظ کیان و بقای خانواده تأمین نمی‌کنند؛ و با توجه به آنکه این مجتمع‌ها از نظر صلاحیت رسیدگی به دعاوی نیز جامعیت ندارند، از این‌رو، بازنگری و تحول در ساختار، صلاحیت، به‌کارگیری قضات کارآزموده و مجرب و نیز مشاوران، کارشناسان، متخصصان روان‌شناس و جامعه‌شناس و ... در آن ضروری به نظر می‌رسد.

۶. تجدید نظر و تغییر قوانین عادی و مقرراتی که مغایر با اصول، اهداف و آرمان‌های قانون اساسی می‌باشند. از آن‌رو که در تعارض بین قانون اساسی و قانون عادی، قانون اساسی مقدم است، اصلاح این دسته از قوانین پیشنهاد می‌گردد.

۷. بدیهی است بهره‌برداری از تمامی ظرفیت‌های فقه پویای شیعه، از طریق ایجاد مجمعی از فقهای جوان و خوش‌فکر و آگاه به زمان برای استفاده از این ظرفیت‌ها، و ارائه پاسخ‌های مناسب به سؤالات و نیازهای متعددی که در عرصه مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان و استیفای حقوق همه‌جانبه آنان با توجه به تحولات سریع و چشمگیر زنان و شتاب سریع آن و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن در جامعه امروزه ما به وجود آورده است، می‌تواند ما را به هدف خود نزدیک‌تر کند.

منابع

۱. حجتی اشرفی، غلامرضا؛ مجموعه قوانین اساسی و مدنی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴.
۲. حکیم‌پور، محمد؛ حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد؛ تهران: نغمه نو اندیش، ۱۳۸۳.
۳. حمیدی، فریده؛ حقوق زنان: حقوق بشر؛ تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲.
۴. سعیدی‌نیا، زهره؛ «سازمان‌های غیر دولتی زنان»؛ مجله زنان، شماره ۱۸، ۱۳۸۱.
۵. شجاعی، زهرا؛ «زن در قانون اساسی: دستاوردها، کاستی‌ها و راه کارها»؛ فصلنامه ریحانه، شماره ۲، ۱۳۸۱.
۶. شریعتی، سعید؛ حقوق ملت و دولت در قانون اساسی؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴.
۷. عبدی، آذر؛ حمایت کیفری از حقوق زنان در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۸۱.
۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۹. قربان‌نیا، ناصر؛ بازپژوهی حقوق زن: بررسی قوانین مربوط به زنان در جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: روز نو، ۱۳۸۴.
۱۰. کار، مهرانگیز؛ «الف» پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران؛ تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹.
۱۱. _____؛ «ب» رفع تبعیض از زنان (مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران)؛ تهران: قطره، ۱۳۷۹.
۱۲. منصور، جهانگیر؛ قانون مجازات اسلامی؛ تهران: نشر دیدار، ۱۳۷۶.
۱۳. _____؛ قوانین و مقررات مربوط به خانواده؛ تهران: نشر دوران، ۱۳۷۸.
۱۴. مهرپور، حسین؛ مباحثی از حقوق زن؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۹.
۱۵. ناصرزاده، هوشنگ؛ اعلامیه‌های حقوق بشر، شامل: اعلامیه‌های حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی... و متن بازنگری شده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۱۶. نظری‌پور، محمدتقی؛ ارزش‌ها و توسعه بررسی موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: پژوهشگاه اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۷. وفادار، علی؛ حقوق اساسی و تحولات سیاسی؛ تهران: شروین، ۱۳۷۴.
۱۸. یونیسف؛ «وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران»؛ مجله یونیسف، ۱۳۷۷.